

سیری کوتاه در

تاریخچه روزنامه نگاری سید ضیاءالدین طباطبائی

محمداسماعیل رضوانی

درباره سیدضیاءالدین طباطبائی تا
بخواهیم کتاب، رساله و مقاله نگاشته
شده است. اما هنوز خط سیر زندگانی
او بطور روشن و میزان اثر وجودی او
در دگرگونیهای جامعه ایران بطور
دقیق معلوم نگردیده است. هنوز اسرار
بسیاری در پشت پرده نهان مانده که
باید به کمک اسناد و مدارک آرشیوی
کشورهای بزرگ و چاپ آثار خطی که
قاعدتاً باید وجود داشته باشد، عیان
گردد. آن چه مسلم است وی موجودی
است که دست تقدیر او را به ورطه‌ای
راند که عامل دگرگونیهای بسیار
گردید و بحث درباره او سالهای سال
ادامه خواهد داشت و آنچه روشن است
تقسیم بندی تاریخچه زندگانی اوست که
شامل پنج بخش است.

- ۱ - از آغاز زندگی در تبریز و شیراز تا ورود به تهران
- ۲ - ورود به تهران و انتشار روزنامه (شرق، برق، رعد) و فعالیتهای جنبی
- ۳ - دوران کودتا و زمامداری نود روزه و به عبارت دیگر تاریخچه «کابینه سیاه»
- ۴ - دوران تبعید
- ۵ - تاریخچه بازگشت او به کشور

و از سر گرفتن فعالیتهای سیاسی و اقتصادی اعم از تأسیس حزب اراده ملی و مبارزه با گروه‌های چپ گرا و حزب توده و به موازات آن مرغداری، یونجه کاری، کشت نعمنا و پذیرائی از آزادتمندان با دم کرده نعمنا و امثال آن و بسیاری از مسائل دیگر.

ما در نگارش تاریخچه عریض و ضویل زندگانی این موجود ناآرام و جنجالی و حادثه جو و جاه طلب فقط به تاریخچه روزنامه نگاری او آن هم بطور اختصار و منحصرأ به بررسی روزنامه‌های شرق و برق و رعد می پردازیم و اگر پروردگار مدد فرماید در مقاله ای جداگانه اسناد و مدارکی را که از وی در «سازمان اسناد ملی» موجود است، ارائه خواهیم داد.

سالهای نخستین زندگی

سیدضیاءالدین در ۱۳۱۰ ق (۱۲۷۰ شمسی)^۱ در شیراز متولد شد. در همان سالهای نخستین زندگی فعالیتهای سیاسی این موجود پر جنبش و پرتحرک آغاز گردید. در کتاب (اسرار سیاسی کودتا - زندگانی آقای سیدضیاءالدین طباطبائی) صفحات ۱۶ - ۱۴ آمده است:

«پس از آنکه سیدضیاءالدین با پدرش سیدعلی بزدی به تبریز رفت. در آنجا مادرش که شیرازی بود فوت می‌کند. در نتیجه سیدعازم شیراز می‌شود. در شیراز در کوی و برزن در خانه و انجمن همه جا وارد می‌شد و نطق می‌کرد و کم‌کم برای هدایت توده به فکر انتشار روزنامه افتاد. وارد چهاردهمین مرحله زندگی شده بود و روزنامه‌ای به نام (اسلام) منتشر کرد و با رنگ سبز آن را نشر داد. پس از قیام مستبدین شیراز بر علیه او و توقیف کردن روزنامه‌اش فوراً با زبان آتشین شروع به انتشار شب‌نامه‌ها کرد و چند روزی نگذشت که روزنامه (ندای اسلام) را با لحنی بسیار تند بیرون داد و به منتقدین فارس و مخالفین مشروطه به سختی تاخت مستبدین فارس کمر قتل او را بستند... بالاخره با دلچنان از

ظاهراً در سال ۱۳۲۷ صورت گرفته است، به انتشار روزنامه شرق پرداخت که ذیلاً از آن بحث خواهد شد. به موازات آن در صدد تألیف رساله‌ای بر آمد بنام «تعلیمات مدنی» که چاپ دوم آن که نسخه‌ای از آن در تصرف نگارنده است در سال ۱۳۲۹ قمری انجام یافته و لابد چاپ اول در سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ بوده است. در صفحه دوم این رساله چنین نوشته شده است:

«افاده مؤلف: یکی از مهمترین لوازم ترقی و تعالی یک ملت همانا توسعه دایره معارف آن ملت است. بدبختانه در مملکت ما به واسطه قلت کتب و تنگی دایره مطبوعات نتوانستیم معارف خود را ترقی بدهیم و این مسئله بدیهی است که قبل از مکتب و مدرسه که کارخانه آدم‌سازی است. کتاب که به منزله بخار و روح آن کارخانه است

خدمتی به معارف کرده باشم. علیهذا ابتدا به نگارش «تعلیمات مدنی» که در تمام ممالک متمدنه مهمترین و لازمترین تحصیلات اطفال است، مبادرت جسته از خدای تعالی طلب توفیق می‌نمایم و امیدوارم که این مختصر هدیه ناچیزانه مطبوع طباع معارف جوانان افتاده در صورت خطا و لغزش قد علوم بدارند.

س. ضیاءالدین طباطبائی

اینک سیری در روزنامه شرق و به دنبال آن روزنامه برق و سرانجام رعد.

روزنامه شرق

از پسر سر و صداترین و مشهورترین روزنامه سیدضیاءالدین که در عین حال از مؤثرترین جراید تاریخ ایران است. روزنامه شرق است که پس از مدتی کوتاه توقیف شد و تحت عنوان برق منتشر گردید و سرجام بنام رعد انتشار یافت. با اینکه لحن روزنامه شرق و بعدها برق و سرانجام رعد، نسبت به بعضی از روزنامه‌های همعصر خود مانند روزنامه ایران نو ملایمتر است اما اثر وجودی آن و اثر وجودی مدیر آن، بیش از تمام جراید ایران است و این نکته به قدری واضح است که نیاز به توضیح ندارد. اینک در باب روزنامه شرق:

نخستین شماره این روزنامه در چهار صفحه به قطع بزرگ و کاملاً شبیه جراید امروز در ۱۴ رمضان ۱۳۲۷ هـ. ق. - چهارمین سال انقلاب مشروطیت - زینت بخش عالم مطبوعات شد. اینکه عرض کردم چهارمین سال انقلاب مشروطیت، برای اینست که انقلاب مشروطیت از دهه اول محرم ۱۳۲۳ آغاز گردید و در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ با صدور فرمان مشروطیت به نتیجه رسید. ادوارد برون می‌نویسد: «یک دوره بانسب کامل از روزنامه شرق در تصرف این جانب است که متضمن شماره نخست مورخ ۱۴ رمضان هزار و سیصد و بیست و هفت



شیراز بطور ناشناس خارج شده و به تهران رفت.»

شماره اول روزنامه ندای اسلام در ۱۱ صفر ۱۳۲۵ هـ. ق. انتشار یافته و لابد روزنامه «اسلام» که نسخه‌ای از آن در دست نیست و لااقل این بنده نسخه‌ای از آن ندیده‌ام، یکسال قبل یعنی ۱۳۲۴ نشر شده است.

سید پس از ورود به تهران که

باید حاضر باشد. ولی متأسفانه قبل از اینکه کتب کلاسیکی را حاضر نموده و مطبوعات خود را ترقی بدهیم، در صدد ایجاد و تأسیس مکاتب هستیم. این بنده موقع را مغتنم شمرده و لازم دانستم چند جلد کتاب کلاسیکی که تا به حال نوشته نشده و برای آگاهی و تعلیم نوباوگان وطن بسیار مفید و لازم است، به رشته تحریر در آورم. بلکه از این راه

هجری قمری مطابق سی ام سپتامبر هزار و نهصد و نه میلادی می باشد»^۴ بنابراین گفته صدرهاشمی که ذیل روزنامه «ندای اسلام» می نویسد «در سال ۱۳۲۸ که به تهران مسافرت کرده»^۵ صحیح به نظر نمی رسد و آمدن سید به تهران ظاهراً ۱۳۲۷ بوده است. محل اداره روزنامه، تهران خیابان علاءالدوله (یعنی خیابان فردوسی فعلی) بود و صاحب امتیاز و سردبیر آن خود سید ضیاءالدین طباطبائی بوده است.

بعدها مرحوم حسین کسمائی به کمک سید ضیاءالدین آمده و مدیریت آن را بر عهده گرفت. اما مرحوم صدرهاشمی می نویسد: «این کمک فقط در تنظیم روزنامه بوده و مقالات اساسی آن به قلم خود سید بوده است.» همکاری مرحوم کسمائی دوامی نداشته و بعدها از شماره ۵۰ یا ۶۰ به بعد مرحوم دکتر حسین خان کحّال مدیر روزنامه استقلال ایران به کمک سید برخاسته. اما این همکاری نیز ادامه ای نداشته است. زیرا در سر لوحه روزنامه از شماره ۶۸ به بعد منتشره در ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۸ چنین می خوانیم: صاحب امتیاز سید ضیاءالدین طباطبائی، مدیر مسئول عینی، که این شخص اخیر را متأسفانه نمی شناسم و نمی دانم که بوده است.

آبونمان سالیانه روزنامه شرق در تهران یکسال ۴۵ قران و شش ماهه ۲۴ قران بوده. اما در ولایت داخله ۵ قران و در کشورهای خارج ۱۱ قران اضافه می شده است. غیر از ایام تعطیل همه روزه طبع و نشر می شده است. هدف از انتشار آن چنین بیان شده: «این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آئینه حقیقت نمای ایرانیان است.» و نیز در شماره مورخه شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ص ۱ ستون ۳ می نویسد: «روزنامه را برای تحصیل عنوان و مهر معیشت دایر نکرده ایم.

شخص شناس نیستیم. در راه حق و حق گویی از هیچ چیز اندیشه نداریم.

نیتی داریم بس مهم. مقصودی داریم بس عالی. همین قدر می خواهیم اگر شد با قلم اگر نشد با خون خود به ملت خویش بضممانیم انسانیت دارای مقاماتی است عالی، رسیدن به این مقامات منوط و منحصر است به جدیت وافی و فعالیت کافی...

جلوه یار است پیدا از درو دیوار لیکن چشم نابینا ز نور آفتاب انکار دارد»

روزنامه شرق تا شماره ۹۱ مورخ ۱۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۸ هـ. ق تمام به فارسی انتشار می یافت اما از شماره مذکور به بعد، صفحه چهارم آن تمام به زبان فرانسه انتشار یافت. یعنی سه صفحه فارسی و یک صفحه به فرانسه و در باب علت و فلسفه این کار در صفحه اول همین شماره تحت عنوان اخطار چنین نوشته است:

«از آنجائیکه همواره مقصود کارکنان اداره شرق خدمت به وطن و حفظ استقلال مملکت و بقای آزادی و حریت ملت ایران است، سزاوار می دانیم هر گونه خدمتی که از دستمان بر آید در انجامش مضایقه ننموده و ادای وظایف وجدانی و ایرانی خود را با کمال سرعت بعمل آوریم. لذا در این ایام که مضوعات ارتجاع پرست روسیه و غیره مافوق آنچه تصور می شود بر ضد ملت و مملکت ایران اخباری نوشته نشر می دهند و افکار عمومی اروپا را که مدار صلح و سلامت دنیاست به عدم اصلاح امور این مملکت و خرابی این قطعه از دنیا متوجه ساخته، حقیقت امر را به خلاف واقع پیشنهاد می نمایند، لازم دانستیم برای مدافعه اثرات محرزین بی انصاف و توجه افکار عمومی اروپا نسبت به مظلومین مثل ایران و عدم پیشرفت امور به واسطه اقامت قشون روس، خیالی را که از بدو تأسیس اداره شرق در نظر داشتیم به موقع اجرا گذاریم و یک صفحه روزنامه خود را صرف مدافعات وطن نموده به فرانسه

منتشر سازیم. بحمدالله به انجام خیال دیرینه خود موفق گردیده و امروز صفحه ۴ روزنامه به زبان فرانسه که بهترین السنه بین المللی عالم است - نگاشته گردیده. امیدواریم که عموم هموطنان مخصوصاً قارئین شرق، این خدمت ما را قابل توجه دانسته و سزاوار تحسین بدانند.»

ترتیب صفحه بندی روزنامه شرق چنین بوده است که در صفحه اول دو ستون از پنج ستون اختصاص به درج آگهی داشته، زیرا بهای آگهی در صفحه اول آن سطری یک قران و در صفحه آخر سطری ده شاهی بوده است. پس از آن سرمقاله افتتاحی نگاشته می شد و بعد یک مقاله تحلیلی در باب مسائل روز نگارش می یافت ستونی هم بنام ستون ادبی داشته که در آن اشعار نسبتاً شورانگیزی درج می شد. آنگاه خلاصه ای از مذاکرات دارالشورای ملی چاپ و سپس به درج وقایع شهری یعنی تهران می پرداخته و بعد تلگرافات داخله را نقل می کرده است. به اخبار جهان عنایتی نداشته، گاهی در یک یا دو ستون، گاهی هم نیم ستون اخبار میم آژانس روتر را درج می کرده و از آن پس به چاپ نامه های وارده، اگر اهمیتی داشته مبادرت می ورزیده است.

اینک یک خبر از اخبار شهری آن اهمیت تاریخی دارد از شماره ۹۸ مورخه ۴ شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۸ بر سبیل نمونه نقل می کنیم:

«بزرگترین اتفاق تاریخی - شب شنبه نهم رجب دو ساعت از شب گذشته درشکه ای در سرپولک ایستاده چهار نفر اشخاص مجهول الحال پیاده می شوند و درب منزل حضرت حجة الاسلام مرحوم آقای آقا سید عبدالله مجتهد بهیچانی طاب ثراه، پیاده می شوند یکی از گماشتگان آقا درب کوچه ایستاده بوده است. اشخاص مجهول الحال استفسار از آقا و اجازه ورود به خدمت آقا را می نمایند پس از

کسب اجازه از پله‌ها بالا رفته همینکه در طبقه فوقانی رسیده و حضرت آقا را در صفا مقابل بالا خانه نشسته می‌بینند، بیدرنگ اسلحه ناری را به طرف حضرت معظم له گرفته بالغ بر پنج تیر فشنگ به سینه و سایر اعضا آقا می‌زنند. فوراً روح طیب از جسد مبارکشان مفارقت نموده و به عالم پاک پیوسته‌اند. اشخاص مجهول‌الحال فوراً پائین آمده و از منزل آقا خارج می‌شوند و به قراری که شهرت دارد، پلیس تا شمس‌العماره آنان را تعاقب کرده است. فردای آن شب که روز شنبه بوده باشد، عموم کسبه بازار محض ادای مراسم سوگواری چنانکه مرسوم اهالی با غیرت ایران است، تعطیل عمومی نموده و مشغول ادای مراسم عزاداری می‌شوند. مجلس شواری ملی چنانکه در ضمن اخبار مجلس نوشته شده، رسماً به حالت سوگواری ختم می‌شود.

پس از درج این خبر سایر حوادثی که در پی این حادثه در تهران رخ داده به تفصیل درج کرده اینطور اظهار عقیده کرده است:

«ما از حدوث این واقعه فاجعه مؤلمه بی اندازه متأثر گردیده و با یک دنیا تأسف و وقوع این قضیه جانگداز را در صفحات نامه ملی خود نگاشتیم... ما نمی‌توانیم بگوئیم ملت ایران قدرشناس نیست ولی باید تصدیق بکنیم که زندگی بیشتر از بزرگان دنیا که خدمت به ملت را مسلک خود قرار داده بودند، عاقبت به این طور وقایع اختتام یافته.»

روزنامه شرق دشمنی آشنی ناپذیری با دولت روسیه تزاری دارد و جابجا مقالاتی علیه عمال تزار چاپ کرده است. برای مثال در شماره ۹۵ شنبه ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۸ تحت عنوان پولتیک دولت روس در ایران می‌نویسد: «دولت روس یک پلتیک استبدادی حق شکنی را نسبت به ایران با نهایت شدت تعقیب کرده، ایرانی

سهل است عموم انسانهای عالم را متالم و متأسف نموده است. فشار این پلتیک مصادف با فداکاری و تحدد خواهی ایران به درجه‌ای رسیده که انانث و ذکور، صغیر و کبیر ایرانی بی طاقت گردیده حاضر برکشته شدن و قطع مودت گشته‌اند. در هیچ وقتی از اوقات و در هیچ عصری از اعصار این مسلک پلتیک و این نوع تعدی از دشمنی به دشمنی دیده نشده. تاریخ دوره وحشیت نشان نمی‌دهد یک دولت معظم مدعی تمدن در مملکت دیگری با صدای رسا جهان را به فساد دعوت بکنند. بدون پرده حامی اشرار بشود. افسر نظامیش سردسته اشرار گردیده آدم بکشد ده بچابد، شهر غارت نماید. این اقدامات وحشیانه و این پلتیک جازیه را از یک دولت نسبت به همسایه هیچ محملی نمی‌توان قرار داد و جز از دیوانگی اسم دیگری نمی‌شود گذارد. چقدر مایه تأسف است یک دولتی که نماینده ملت متمدنی مثل ملت روسیه است، ملتش از تمام ملل، بیشتر برای صلح، سکونت و سعادت عالم ساعی هستند، با این حال به خلاف میل ملت خود رفتار کرده ضعیف آزاری را مسلک خود قرار داده حق انسانیت، حق سیاست، حق ملیت، حق همسایگی همسایه خود را لگد کوب کرده خارج از عقل و دوستی حرکت بکنند.» این است لحن روزنامه نسبت به عمال تزار.

این جریده معتقد است که باید وزارتخانه‌های ایران از طریق استخدام مستخدمین خارجی اصلاح گردد و در این باب مقالاتی انتشار داده است. از جمله در شماره ۸۰ شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ می‌نویسد: «ما در چند نمره از نمرات روزنامه شرق در خصوص لزوم جلب مستخدمین خارجه مختصر اشاره کرده، خاطر اولیاء امور را متذکر ساختم. صرف نظر از اثراتی که از این ادارات بروز نکرده و نمی‌کند، همین که وزیر هر وزارتخانه یک روزناخوش می‌شود و یا به واسطه مشغله شخصی به

وزارتخانه نمی‌آید، فوراً دستگاه از کار افتاده و از آن حرکت بضئی که دارد می‌ایستد. اجزا مانند اطفالی که پدرشان دیرخانه آمده نان بیاورد، مشغول گریه و زاری می‌گردند و یا مثل مکتب خانه سرگذر فوراً مشغول گردد و بازی شده کت و کول هم می‌زنند. این نیست مگر از اینکه هنوز ادارات دولتی اساسی نگردیده نور آفتاب تجدد به وزارتخانه‌ها نتابیده مشاغل وزارتخانه‌ها کاملاً تجزیه و تفکیک نشده... مأخذ انتخاب اجزاء انتساب توسط ارتباط، آقازادگی، پولداری، گردیده است. چاره این همه معایب و این همه نواقص ادارات و وزارتخانه‌ها را به چه می‌توان کرد. به همان چاره و به همان دوائی که امراض پست و گمراک معالجه شد. راهدار خانه مبدل به یک اداره رفورم اساسی گردیده. به مجرد ورود چند نفر بلژیکی مریض مرده رو به بهبودی گذاشت. عملیات و نتیجه تحصیلات مستخدمین بلژیک در اندک زمان امورات گمراکی را فیصل داده یک کرور دخل بی مسمی را به چهار میلیون رسانده...» آیا سید با این مقالات، مقدمات قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم می‌کرده است؟

ستون ادبیات روزنامه شرق بسیار جانب است و نسبت به ستون ادبیات جراید همطراز و همعصر خود برتری دارد. و کسانی که در تحول نظم و نثر در عهد انقلاب مطالعه می‌کنند، باید به آن توجه کنند. بعضی از قصاید آن اگر چه از نظر صنایع شعری استحکامی ندارد اما نسبتاً بدیع و قابل اعتنا است. در شماره ۸۰ قصیده‌ای از سرخوش رشتی به چاپ رسیده که چند بیت آن نقل می‌شود:

اگر به دقت کامل نظر کنی در کار وطن پرست حقیقتی دواند در دو هزار به هر کجا که شود قصه وطن تکرار یقین بدان غرض شخصی است در تذکار اگر نبود غرض کار ما نبود زار

غرض مرض شادوشد مملکت از اوبیمار نه دردی و نه دوائی دگر چه عرض کنم رسیده کار به جانی دگر چه عرض کنم بجان بنده که آن حرفها خلاف شده کسی که تیغ وطن بود در غلاف شده تمام مملکت از ظلم پاک صاف شده زجان و مال خودش مستبد معاف شده برای حرف دگر در دهان شکاف شده الف بجای ب و نون بجای کاف شده به هرسری است هوائی دگر چه عرض کنم رسیده کار به جانی دگر چه عرض کنم

در بسیاری از شماره ها ستون ادبی آن گرایش به طنز دارد. مثلاً در شمار ۹۸، ۴شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۸ خطاب به رئیس الوزرائی که تازه بر سر کار آمده، قصیده ای دارد:

سلام چاره بیچارگان علیک سلام سلام دادرس بی کسان عیبک سلام سلام مخلصتم، داشتم، برادرتم سلام چاکرتم، زرخریدتم، خرتم مال مردم تهران بود مخالف حال در ابتدا همه خوش وارد و خوش استقبال و نی به بدرقه بد امتحان خود داده برای بدرقه رفتن نبوده آماده اگر به پاکی و نیکی ترا بود اعمال کنند بدرقه ات نیز مثل استقبال مباد راه خطا اختیار بنمائی که تا شبانه ز تهران فرار بنمائی این قصیده قریب هفتاد بیت است.

اما ستون ادبی استمرار ندارد و در بسیاری از شماره ها ستون ادبی وجود ندارد. در بعضی از شماره ها، مقالاتی از روزنامه های خارجی که در باب مسائل جاری ایران تحریر شده است، ترجمه و به چاپ رسیده است. روزنامه شرق مکرر در مکرر توقیف شده مرحوم صدره شامی می نویسد: «پس از انتشار ۶۴ شماره از سال اول روزنامه شرق از طرف وزارت داخله توقیف گردیده. روزنامه جبل المتین کلکته در باب این توقیف

که اول دفعه توقیف شرق بود، در شماره ۲۰ سال هفدهم، منتشره در ۸ ذیقعد ۱۳۲۷، تحت عنوان توقیف روزنامه شرق می نویسد: «از وزارت داخله - روزنامه شرق توقیف - ما از موضوع صحبت نکرده همانا می گوئیم که بدون محاکمه و مطابق قانون، توقیف روزنامه برای روزنامه نویسان مایه تأثر و اعتراض است.»

این توقیف چند ماه ادامه داشت و از ذیقعد ۱۳۲۶ تا ربیع الاول ۱۳۲۸ طول کشید. مجدداً شماره ۶۴ سال اول آن در پنجشنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸ مطابق ۱۷ مارس ۱۹۱۰ میلادی در چهار صفحه به قطع بزرگ در مطبعه سر بنی فاروس طبع و توزیع شد. و در عنوان این شماره مانند سابق روزنامه ای یومیه معرفی گردیده، ولی در اخطاری که در این شماره چاپ شده نوشته است. بدو هفته ای سه نمره طبع و توزیع می شود. توقیف دوم روزنامه در جمادی الاول ۱۳۲۸ بود. این توقیف به فرمان اداره نظمی صورت گرفت و از این اداره طی نامه ای خطاب به مدیر روزنامه چنین نوشته شد:

«خدمت جناب آقای سیدضیاءالدین صاحب امتیاز و مدیر جریده شرق، از قرار مرقومه حضرت اشرف رئیس الوزرا و وزیر داخله - چندین نمرات روزنامه شرق نسبت به وزراء عظام تخفیف و توهین شده و این قسم مذاکرات در روزنامه مخن انتظام مملکت و مخالف قانون مشروطیت است. لذا مقرر فرموده اند طبع و نشر روزنامه بلامنت موقوف و به ولایات داخله و دارالخلافه منتشر ننمایند.

تا قراری در این کار به همدن لازم است به ترتیبی که مقرر داشته اند رفتار نموده خود جنابعالی هم برویه خدمت حضرت اشرف رئیس الوزرا ترتیب اصلاح آن را فراهم داشته حکم کتبی به نظمی صادر و روانه دارید تا به موقع اجرا گذارید. از طرف ریاست کس احمد.» (به نقل از تاریخ جراید و

مجلات - صدره شامی ج ۳ - ص ۶۲)

علت توقیف دفعه دوم برای این بود که روزنامه شرق با لحنی شدید و تند و سخت بازخواستی از کابینه جدید کرد. توقیف روزنامه بدون محاکمه سر و صدای زیادی به پا کرد. و روزنامه ایران نو، جریده دیوان عدالت، روزنامه پلیس ایران، جریده تمدن، روزنامه استقلال ایران، یحیی کاشانی دبیر جریده مجلس به یاری آن برخاستند. و ورقه فوق العاده ای انتشار دادند که متن آن در شماره ۲۳ سال ۱۸ روزنامه حکمت آمده است. انتشار این فوق العاده باعث شد که روزنامه ایران نو نیز تعطیل شد و دولت وقت تدابیر شدیدی بر ضد مطبوعات اتخاذ کرد. این توقیف هم تغییری در رویه روزنامه نداد و دوباره به همان حدت و تندی انتشار یافت و تا شماره ۱۰۶ ادامه پیدا کرد. از این شماره به بعد روزنامه شرق برای همیشه توقیف شد. بنابراین از شرق فقط ۱۰۶ شماره انتشار یافته است. سیدضیاءالدین ناچار روزنامه خود را تحت عنوان برق انتشار داد.

روزنامه برق:

شماره اول برق در یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ انتشار یافته و همان هیأت و ریخت و شک روزنامه شرق را دارد. با این تفاوت که شعار یا هدف آن تغییر کرد. در سر لوحه شرق هر شماره چنین نوشته شد:

«این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آینه حقیقت نمای ایرانیان است.» اما در برق چنین نگارش یافته «این روزنامه آزاد ملی با مسلک بی طرفانه خود حقوق منت و مسکت را مذاقعه خواهد کرد.» در سر مقاله شماره اول برق چنین می خوانیم.

«توقیف شرق با مخاطره»

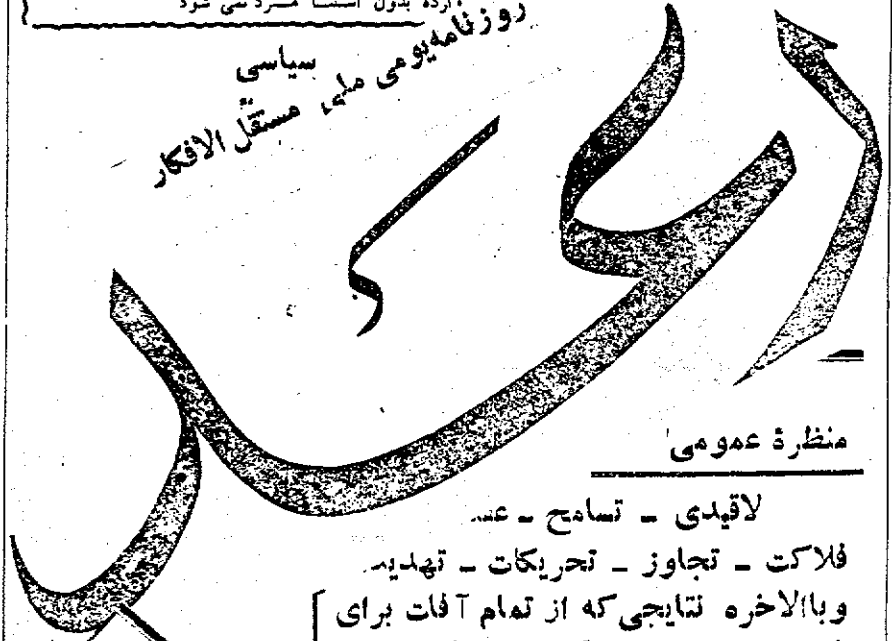
شرف ملت»

روزنامه شرق که فقط جریده آزاد بی غرض منسی بود، تقریباً بیست روز است از تصرف وزرای یسه اسم (تجددپرور) به علت هواخواهی ناموس

محل اداره طهران - خیابان لاله زار

آدرس نشراتی - وعد - طهران - شماره تلفون ۴۴۴
تمام مکاتیب باید باسم مدیر بوده باشد
آورده بدون استنسا مسترد نمی شود

روزنامه یومی ملی، مستقل افکار سیاسی



منظره عمومی

لاقیدی - تسامح - عداوت
فلاکت - تجاوز - تحریکات - تهدید
و بالاخره نتایجی که از تمام آفات برای
یک ملت بدبختی ممکن است حاصل شود.

نظری بمسائل خارجی

شایعه شرایط صلح آلمان

در کلبه حوادثی که در اطراف
شرق جهان صورت می یابد
موضوعی که با وجود تردید
و استنکاف رسمی طرف
خود می افزاید

مطبوعه و انتشارات
اقتراح و اینکندنتاک

آلمان

عنائی است و کاملاً افراد آن ملت یقین دارد که
مملکت و اضمحلال قوه و قدرت آلمان و سایر
ممانع خواهد شد که با آزادی بتوانند
مخصوصاً خواهند خوش را تامین سازد
خصان ما در اطراف
مقتدری بر علیه ما
ولی امیدوارم که دست های
و ضمیمه و
آورد

در موقمی که بحسب اقتضای دولت آلمان
جلسه رسمی در میدانهای شرق و غرب مشغول
که از صفحات و اجازت از طرف مامورین
کلی جلسه حاضر کردند
پس حاضر شده و جلسه
سیاری از افراد
من جانب

می به حرم صوفی از شرف ملت، به
تفسیر ادبی و وظیفه ملیت، به گناه دعوت
ست را به حفظ حقوق خود، بدون
محدکمه و نیت تقصیر، مخالف نص
قانون اساسی محکوم به توقیف گردید.
در بین حرکت مخالف قانون و آزادی را
که راجع به حیثیت و شرافت ناموس
منی است به مناسبت اهمیت موقع و
حفظ اقتضای دولت قبول نموده و
گردن خود را زیر بار یک چنین زنجیر
ظلم انصاف ذلیل کنی برده و خریداری
نمودید که بلکه برای آنان تنبهی
حاصل گشته از کردار سزاوار تقبیح
خود منصرف شوند. شرق چه نقصیری
داشت؟ چه گناهی کرده بود؟ جز
اینکه وظیفه ملیت خود را ادا نموده.
آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد قلم
ما شکسته گردید؟ افکار ما از میان
رفت، نیت ما در پوته افعال ماند؟
اشباهی است پس بزرگ، خطائی است
پس شرک شرق را توقیف کردید، برق
را منتشر ساختیم، برق را توقیف
بکنید، رعد را طبع و نشر می سازیم.
رعد را از ما بگیرد، لغات معموله
دیگر از میان نرفته. خود ما را توقیف
بکنید، هستند کسانی که نیت و افکار
و خیالات مست پرستانه ما را منتشر
سازند. ما آن وقتی که قلم حق نویس
خود را بدست گرفته و بیداری ملت را
شعار خود قرار دادیم، زجر، توقیف،
حبس، طرد، تبعید و بالاخره کشته
شدن و همه گونه مصائب را برای خود
منتظر بودیم و باز هم حاضریم و از عزم
جزم خود منصرف نشدیم. ولی بدانید
ضریق مملکت داری به غیر از این
است.»

طی چنین تاریخچه ای روزنامه برق
به وجود آمد. روزنامه برق کوبنده تر و
شدیدتر از روزنامه شرق است. از همان
شماره اول حملات شدیدی را به وکلا و
وزراء آغاز کرده است. صرف نظر از
سرمقاله که در آن به سختی بر عاملین
توقیف شرق حمله شده است، در مقاله
دیگر که دنبال سرمقاله آمده، تحت

عنوان یک جو درد ایران، به وکلا و وزرا ناخت.

در نتیجه همین تندروی‌ها و حمله به وکلا و وزراء مدیر مسئول برق تحت تعقیب دادستان وقت قرار گرفته و در محکمه جزا محاکمه شد. زیرا در همین شماره ص ۲ ستون ۴ اعلانی تحت عنوان اعلان به ملت دیده می‌شود:

«از طرف ریاست محاکم جزاء، مدیر اداره شرق را به محکمه جزا جلب و احضار نموده بودند. روز پنجشنبه دویم شهر حال سردبیر و نگارنده اداره ما برای مدافعه از حقوق خود و منت سه ساعت به غروب مانده در شعبه ثانی جزا حضور بهمرسانده بعد از یک ساعت و نیم طول محاکمه، مجلس را ختم نموده و جلسه بعد را روز یکشنبه پنجم - دو ساعت و نیم به غروب مانده تعیین نمود. کنون ما به طرفداران آزادی ملت و هواخواهان حفظ شرافت و ناموس ملی اعلان می‌کنیم که هر کس بخواهد مدافعه یک نفر ناموس و شرافت ایرانی مزبور ساعت مذکور را در شعبه ثانی جزا حضور بهمرساند.»

روزنامه برق در میان مسئولان امر نسبت به ناصرالملک همدانی نایب السلطنه مهربان بوده و خیر انتخاب وی را به این سمت در همین شماره چنین آورده است.

«خوانندگان مطبوعات محسی از فوت مرحوم مغفور عضدالملک نایب السلطنه مسبقند. پس از فوت ایشان مجلس شورای ملی در جلسه روز پنجشنبه ۱۷ رمضان به اکثریت جهل رأی حضرت اقدس ناصرالملک را برای مقام نیابت سلطنت عظمی انتخاب و معین نمودند. تلگرافات لازمه به حضور ایشان معروض گردید. تمام را جواب قبول صادر فرمودند. مخصوصاً در جواب تلگراف مدیر اداره ما که عرض تبریک نموده و ضمناً استفسار از زمان حرکت حضرت ایشان شده بود، دستخط فرموده بودند بزودی عازم خواهیم بود.

امیدواریم این نایب السلطنه محبوب ملت هر چه زودتر تشریف آورده و اصلاحی در امورات مملکت و وطن خود بنماید.»

روزنامه برق نیز مانند شرق از چهار صفحه خود یک صفحه را به زبان فرانسه اختصاص داده است. ستون ادبی روزنامه برق نیز مانند شرق ادامه دارد و در شماره‌های معدود برق قطعات طنزآمیز چاپ شده که در آنها به وکلای ملت و وزراء ناخته است:

زحمت مکش ایدل چه وزیری چه وکیلی کارت شده مشکل چه وزیری چه وکیلی ایران اگر از دست برون رفت به من چه یعنی به نقی چه به تقی چه به حسن چه داغ جگر ما بود از بهر مواجب افزوده به هر ماه شده مصرف واجب شیراز به ما چه اگر افتاده به محذور تبریز به ما چه که شده ناخوش و رنجور ایران به گرو شد چه وزیری چه وکیلی هی آس و پلو شد چه وزیری چه وکیلی روزنامه برق هم مانند سلف خود، شرق، گرفتار توقیف شد و پس از نشر ۱۳ شماره به دستور شهربانی وقت طی حکمی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.

متن حکم که در تاریخ جراید و مجلات صدرهاشمی جلد ۲ صفحه ۱۳ آمده است این است:

«آقای مدیر محترم روزنامه برق، بر حسب امر وزراء عظام اختصار می‌شود که از این تاریخ تا صدور حکم مجدد نیابتی روزنامه برق طبع و نشر گردد. رئیس تشکیلات نظمیه و ستاداهل» در آن روزگار شهربانی تهران و چند شهر بزرگ به دست مستشاران سوئدی اداره می‌شد که در رأس آنها و ستاداهل بود که قبلاً در استکبم کفیل یکی از کلانتریها بوده وزیر دست او بر گداهل، از ماس، اریگسن، اشتولبرگ، شویرگ، فوکل کلو، مادموازل کویناویورلینگ بودند که هر کدام سمت‌های مهمی داشتند.

مرحوم صدرهاشمی در باب سیزده شماره برق این طور اظهار عقیده

می‌کند:

«روزنامه برق یکی از روزنامه‌های مهم سیاسی ایران است که به قلم سیاستمدار معروف ایران سیدضیاءالدین منتشر شده و دارای مقالات سیاسی مهمی است.»

مقالات سیاسی آن سراسر حملات تندری است به وزراء و وکلا مقالات تحلیلی از اوضاع سیاسی جهان در آن دیده نمی‌شود. حملات به وزرا و وکلا کوبنده است اما با منطق و استدلال، راه از چاه تمیز داده نشده است. شکایات متعددی از مردم شهرستانها که حاکی از ناپسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها است در آن درج شده بطوری که قسمت عمده مطالب روزنامه را همین شکایت‌نامه‌ها تشکیل می‌دهد. در دو مقاله به امپراطوری بریتانیا حمله آورده و بطور مکرر از روش روسیه تزاری نسبت به ایران انتقادهای شدید کرده است.

روزنامه رعد

باری پس از توقیف روزنامه برق بلافاصله روزنامه رعد انتشار یافت. همانظوری که نوشته شد، سید در سرمقاله شماره اول برق یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ چنین نوشته بود، «شرق را توقیف کردید برق را منتشر ساختیم، برق را توقیف بکنید رعد را طبع و منتشر می‌سازیم. رعد را از ما بگیرید لغات معموله دیگر از میان نرفته.»

روزنامه رعد دیگر نیازمند به تغییر نام نشد تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بطور متناوب نه بطور متوالی انتشار آن ادامه یافت و پس از آنکه خود سید در رأس کودتا قرار گرفت مصمم شد تمام روزنامه‌ها حتی رعد را توقیف کند. وی به مرحوم ملک الشعراء بهار گفته بود خیال دارم همه روزنامه‌ها حتی رعد را توقیف کنم و تنها روزنامه ایران را دایر نگاهدارم و ماهی هزار تومان به عنوان کمک خرج به این روزنامه خواهم داد. در حالیکه هر وقت روزنامه خود او از طرف دولت توقیف می‌شد، فریاد او به فلک

می رسد روزنامه رعد سوای ایام تعطیل همه روزه ضعیف و توزیع می شد. تیراژ آن ۱۵۰۰ شماره بود. رعد خوانندگان بسیاری داشت بطوری که نیازی به این نداشت که در صدد جلب مشترک برآید. در شماره ۲۱ منتشره در ۲۵ شهر صفر المنظر ۱۳۳۶ این اخطار آمرانه دیده می شود:

« با دقت اخطار و مسائل ذیل را مطالعه نمایند. ۱ - با اخطارهای متعدد قبل و بعد از انتشار روزنامه که: روزنامه رعد بدون استثناء برای احدی ارسال نخواهد شد. و بوسیله کاغذ نگراف، تلفون، تقاضای اشتراک بی ثمر است. کسانی که میل به اشتراک دارند باید وجه را با آدرس کافی خود قبلاً به دفتر ارسال نمایند تا بدون فوت وقت روزنامه فرستاده شود. با این حال بعضی از آقایان متأسفانه مراعات نکته اصلی را ننموده و بدون ارسال وجه بوسیله نگراف و مکاتیب پی در پی تقاضای روزنامه می نمایند که بعد از دریافت یک یا چند نمره وجه آئونه را ارسال نمایند. برای آن که رفع مزاحمت از خودشان و از دفتر بشود، مجدداً خاطرشان را مستحضر می داریم که با ارسال وجه آئونه به میزان چهارماه یا شش ماه یا یکسال باید تقاضای ارسال روزنامه بنمایند. و طریق دیگری جز پرداخت وجه به آدرس کافی خودشان مقرر نمی شود و نباید منتظر دریافت روزنامه باشند. ۲ - برای آن که از انتشار روزنامه کاملاً اهالی ایالات و ولایات مستحضر گردند در بعضی نقاط روزنامه را برای تک نمره فروشی ارسال داشته و می داریم ولی این ترتیب موقتی بوده و تا آخر برج قوس بیشتر دوام نخواهد داشت. کسانی که مایل به قرائت روزنامه می باشند باید به فوریت وجه آئونه و آدرس خود را به دفتر ارسال نمایند که مستقیماً به عنوانشان روزنامه ارسال گردد. و از اول برج جدی دیگر در ولایات خرید تک نمره میسر نخواهد بود.

الان عدلیه اعظم

۵۳۶ از محکمه شنبه چهارم حقوق که اداره اجرا نامم که مبلغ یک هزار دو بیست و سه زده تومان این خانم باید دارد چون در ادای و...

ای آقایان... هر رای وزارت باوکالت در... به درباری زوال و...

۱۹۱۰ میلادی

وجع اشتراک... و با... ماه... تهران... ولایت داخله... حاکم خوارجه... تهران... اعلان



این نامه آزاد ملی با مسلك بی طرفانه خود حقوق ملت و مملکت...
 مقرر شد...
 مسترد نخواهد شد...
 بعضی از سردمان بی اطلاع و مغرضی...
 مقبول اختکار و خرید کنیم...
 لهذا عرض رفع هست و اطلاع...
 تاریخ کنیم...
 است که رفع...
 دولت...
 اعلان...
 صاحب امتیاز و...
 سید ضیاءالدین...
 بی امضا و تمبر...
 اعلانشان

۳ - بعضی از آقایان برای اشتراک روزنامه بطور علی الحساب وجهی ارسال می دارند که باعث اختلال حساب است و باید مطابق میزانی که در سرلوحه روزنامه معین شده وجه دریافت گردد. این است که بدینوسیله اعلام می شود وجه آبنونه در تمام ایران چهار ماهه سه تومان، شش ماه چهار تومان و پنج قران و یکساله هشت تومان است و باید یک مرتبه ارسال دارند. چنانچه برخلاف میزانی که تعیین شده وجهی برسد که کمتر از سه تومان باشد به هیچ وجه پذیرفته نیست.»

روزنامه رعد نسبت به شرق و برق پر مطلب تر و متین تر بود. جنبه استدلالی مقالات و نوشته ها زیادتر شده و منطق روزنامه قویتر شده بود. تعداد صفحات رعد چهار صفحه بود اما برای اینکه مطلب بیشتری در صفحات جا داده شود با حروف ریزتر چاپ می شد. در بعضی از شماره ها تجزیه و تحلیل های جالبی از کارهای دولتهای گذشته و وظایف دولتی که بر سر کار است وجود دارد که مطالعه آنها برای محققین تاریخ معاصر ایران بسیار مفید است. دوران انتشار رعد مصادف بود با جریان جنگ جهانی اول که البته روزنامه رعد از انگلیس و متفقین طرفداری می کرد. رعد گرایش بیشتری به درج اخبار داشته و صرف نظر از ستون خاصی تحت عنوان «حوادث جنگ بین المللی»، اخبار پایتخت و شهرستانها را نیز به تفصیل درج می کرده است.

مقالاتی نیز به تجزیه و تحلیل حوادث مربوط به جنگ جهانی اختصاص داشت. گاهی هم سعی کرده است بعضی از اسناد تاریخی مربوط به جنگ را انتشار دهد. مثلاً در شماره ۱۱ سال ششم مورخه یکشنبه ۲۷ ذی قعدة ۱۳۳۲ التیماتوم آلمان به بلژیک و پاسخ بلژیک را به آلمان درج کرده و نوشته است: «متن التیماتوم آلمان به بلژیک و جوابی که بلژیک به آلمان در ابتدای جنگ داده، اینک از جریده تان

بدست آورده و برای اطلاع قارئین می نگاریم.»

روزنامه رعد بر خلاف شرق و برق صاحب پاورقی شده و کتابی تحت عنوان: «وقتی که جاسوس بودم» در آن به چاپ رسیده و مقالاتی هم از قبیل پیش بینی نتایج جنگ بین المللی کنونی در پاورقی درج شده است که البته همه ترجمه از نوشته های خارجی هاست. در تمام شماره ها تقریباً ستون ثابتی دارد تحت عنوان «مطبوعات خارجه راجع به جنگ بین المللی» که نوشته ها و اخبار جراید خارجی درباره جنگ جهانی ترجمه می شده و در این ستون به چاپ می رسیده است. صفحه زبان فرانسه و ستون ادبی که در روزنامه برق و شرق وجود داشت، در رعد از میان رفته است. مدیر و سردبیر روزنامه، خود سید ضیاء الدین است. گفتیم که لحن روزنامه رعد از شرق و برق متین تر و ملایم تر شده. قبلاً نمونه هایی از مقالات برق ارائه شد. اینک نمونه هایی از روزنامه رعد:

در سرمقاله در شماره ۱۱۴ سال ششم مورخه ۵ شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳ تحت عنوان وقت تنگ است، می نویسد: «مقدمه لازم نیست، وخامت وضعیاتی که به واسطه تسامح و کلاهی ملت در اتخاذ یک تصمیم قطعی راجع به مقدرات مملکت برای ایران فراهم آمده و آنآفاناً بر شدت خویش می افزاید، محتاج به توضیح نیست. اگر مردم از حقایق امور اطلاعات دقیق ندارند لیکن مراکز پارلمانی ما که در جریان سیاست هستند بهتر می دانند که روزگار سرزمین ما در چه حال، و اصطکاک نظریات متضاد همسایگان نامهربان چه فشارهای سختی به حالت مریض محتضر یعنی وطن ما وارد می آورد.... راستی از بدو تأسیس مجلس شورای ملی به عوض آنکه مملکت صاحبی پیدا کند کاملاً بی صاحب شده و از نتیجه اجتماع و کلا گرفتار یک بی تکلفی و بی سروسامانی

غیر قابل توصیفی گردیده. اگر مقصود از اجرای مقررات مشروطیت اثبات عدم لیاقت و استعداد ایرانیان به اصول حکومت شوروی بود و می خواستند بدبینی و تصورات دشمنان مشروطیت را تأیید و تصدیق نمایند. گویا مناظر پنج ماه اخیر کفایت و دیگر لازم نیست کرسی نشینان بهارستان زیاده از این ایران را فدای ندانم کاری خود بنمایند... فقط در این موقع گویا باید این عقیده را پیدا کرد که مراکز پارلمانی، سراسر عبارت از مست عنصری و ضعف نفس است و به همین سبب موجب شده که مجلس شورای ملی از یک عایقی در سرعت جریان امور مملکت معرفی کنند.»

تجزیه و تحلیل هایی که از اوضاع جهان در این روزنامه به عمل آمده بسیار جالب است. مثلاً در شماره ۱۱۳ مورخه ۴ شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۳ ص ۴ ستون ۱ مقاله ای دارد تحت عنوان بلغارستان و ائتلاف مثلث می نویسد: «اگر چه تلگرافات روتر که یگانه وسیله اطلاعات منظم تلگرافی اروپا به ایران است. از حوادث شبیه جزیره بالکان فقط وقایعی را به ما خبر می دهد که در اطراف داردانل و گالی پولی راجع به اقدامات مجری متفقین به وقوع می پیوندد. و کمتر عطف نظری به حوادث مهمه که در بلغارستان و آلبانی و صربستان و غیره می نماید. لیکن وقایعی که از مدتی قبل در اطراف صربستان و تمایلات خصمانه بلغارستان بر طبق مندرجات جراید خارجه رخ داده و می دهد بقدری دارای عظمت و اهمیت است که برای استنباط مقدرات آتیه شب جزیره بالکان و صربستان حتی راجع به مسئله بلغاز داردانل و قسطنطنیه تذکار آن نهایت لزوم را دارد.» آنگاه آن وقایع را دقیقاً بر شمرده و نتیجه گرفته است که ائتلاف مثلث ظاهراً تقاضا می کند که بیرق تمایلات خود را به اهتزاز آورد دیگر در حقیقت بلغار مدتی است که تمایلات

BLAZER
Politique social et
Les orateurs
près l'expos.

Abonnement

un an	45 Kr.
six mois	24 Kr.
trois mois	13 Kr.

Télégramme 45 Kr.

Téléphone N° 259

BARGH, Téhéran

Rue Ala-ou

Adresse télégraphique.

Propriétaire et directeur
Seyd Ziaeddine

Dimanche
Jini-Novgorod a prep
une amère déce

Jusqu'à q
on peut arri
lonté de pare
ans foi-ni-loi,
mple 1

"C'est le peuple qui compose le genre humain,
" ce qui n'est pas peuple est et peu de chose
" que ce n'est pas la peine de le compter."
J. J. Rousseau

بانویس ها

- ۱ - جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی سید ضیاء الدین طباطبائی، ص ۱۸
- مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۵، تهران، زوار، ۱۳۴۷، ص ۱۲۲.
- ۲ - خلاصه ای از زندگانی سید ضیاء را مرحوم صدر هاشمی از کتاب اسرار سیاسی کودتا نقل کرده و ما از آن جا برگزینیم، رجوع شود به:
- محمد صدر هاشمی، تاریخ حرابند و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان، انتشارات کمان، چاپ اول ۱۳۲۷، ص ۲۸۱.
- ۳ - محمد صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۱.
- ۴ - ادوارد برون، تألیف، ترجمه محمد عباسی، مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ج ۲، ص ۴۷۲.
- ۵ - محمد صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۸۱.
- ۶ - ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۳ شمس، ص ۹۱.

خود را بر علیه متفقین معرفی کرده است. « اینگونه تجزیه و تحلیل های جهانی در جراید آن روز سوای روزنامه ایران نو و به نسبت ضعیفتری روزنامه استقلال دیده نمی شود. مرحوم صدرهاشمی درباره زیر و بم های روزنامه می نویسد:

«در روزنامه رعد نیز سید دست از حسنه و انتقاد از رجال وقت برنداشته، بخصوص نسبت به وثوق الدوله که حملات شدیدی می نماید. تا اینکه بالاخره وثوق الدوله مدیر رعد را به محاکمه دعوت می نماید. گر چه در این محاکمه سید فاتح می شود، ولی عوامل دیگری بر علیه او قیام نموده و باعث می شود که او ایران را ترک و به قصد مسافرت به ژاپن در سال ۱۹۱۷ میلادی مطابق محرم ۱۳۳۰ قمری از راه روسیه حرکت نماید. سید در آخرین شماره سال سوم، در ضمن یک اختصاریه تعطیل موقتی روزنامه را به قارئین اعلام می دارد و شاید علت تعطیل روزنامه پیشرفت قسطنطنیه عثمانی در ایران بوده و چون سید طرفدار متفقین بوده ناچار به تعطیل روزنامه و ترک ایران شده است. پس از مراجعت سید از روسیه بار دیگر روزنامه رعد در تهران منتشر شد و انتشار آن تا جمادی الآخر ۱۳۳۶ ق ادامه داشت. در این وقت کابینه مستوفی الممالک پیش آمد و در کابینه وی تمام جراید سیاسی از قبیل رعد، شوری، ایران نو، تعطیل گردید.

روزنامه رعد بار دیگر از توقیف خارج شد و از روز سه شنبه ۱۸ ربیع الثانی مطابق اول برج دلو ۱۲۹۷ ش. مجدداً اشاعه یافت و کم و بیش تا کودتای حوت ۱۲۹۹ منتشر می گردید. عمر روزنامه شرق، برق و رعد روی هم دوازده سال بود.
